

بررسی تحلیلی عذاب خدایان در اساطیر ملل

نرگس راستی^۱

چکیده

یکی از مباحث بحث‌برانگیز و مهم در بررسی اساطیر ملل، ارتباط خدا (خدایان) با موجودات زبردست، از جمله انسان است. بررسی تحلیلی و ژرف‌نگرانه‌ی روایت‌های اساطیری نشان می‌دهد، بخش قابل‌توجهی از این روایت‌ها به رخدادها، کنش‌ها و واکنش‌های میان خدا (خدایان) و موجودات زبردست اختصاص یافته است. بخشی از این واکنش‌ها نتیجه‌ی سرپیچی موجودات زبردست از دستورات خدایان است که متناسب با نوع نافرمانی، عذاب‌های متفاوت در پی دارد؛ عذاب خدایان در اساطیر ملل گوناگون براساس عوامل متعددی، مانند ارتکاب به گناه، دخالت در اموری که مربوط به خدایان می‌شود، قرار گرفتن در برابر خدایان و... نازل می‌شود. با توجه به نوع گناه، خلق‌وخوی خدای عذاب‌کننده، فرهنگ و اعتقادات مردم سازنده‌ی اسطوره و اعتقاد به سرنوشت، نوع عذاب متفاوت است و همین امر موجب نزول عذاب‌های گوناگون می‌شود. نگارنده در این مقاله کوشیده‌است با رویکردی تحلیلی به بررسی عذاب خدایان در اساطیر ملل گوناگون بپردازد و این امر را در روند شکل‌گیری اساطیر ملل مختلف از جنبه‌های متفاوتی، مانند مشمولین عذاب، انواع کیفرها، انواع گناه، عوامل مؤثر در شکل‌گیری نوع عذاب، جهان زیرین و علت شکل‌گیری آن، تفاوت کیفرهایش با کیفرهای دنیای زندگان و چگونگی بازگشت از دنیای زیرین بررسی و تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره، جهان زیرین، خدایان، عذاب، گناه.

مقدمه

یکی از بن‌مایه‌های مهم که همواره در شکل‌گیری اساطیر نقش کلیدی دارد، سرپیچی از فرمان خدایان و نزول عذاب از سوی آنان است. بررسی اساطیر ملل مختلف نشان می‌دهد خدایانی که خود آفریننده‌ی انسان‌ها هستند قوانین کیفر آن‌ها را نیز تعیین می‌کنند. در اسطوره‌ی هند قوانینی به نام ریتا وجود دارد که برای آفرینندگان ناشناس است و آنان که از این قوانین سرپیچی کنند توسط وارونا، پاسدار قانون جهان، کیفر یا به تعبیر هندی‌ها نفرین می‌شوند (ایونس، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۵). به نظر می‌رسد که باید این کیفرها به منظور اجرای عدالت و جلوگیری از برهم خوردن نظم جهانی باشد؛ اما با بررسی داستان‌های اسطوره‌ای به قضاوت‌ها و کیفرهایی برمی‌خوریم که عادلانه نیست. خدایان افرادی را سخت کیفر می‌دادند که خون خویشان خود را می‌ریختند، شکستن پیمان میان میزبان و مهمان باعث برانگیخته‌شدن خشم زئوس می‌شد؛ معمولاً وقتی خدایان خشمگین می‌شدند، عدل و انصاف رنگ می‌باخت؛ به‌ویژه زمانی که حریم خصوصی خدا آسیب می‌دید. پس در واقع عوامل متعددی می‌تواند در شکل‌گیری نوع پادافره نقش داشته باشد. خلق و خوی خدای عذاب‌کننده نقش به‌سزایی در تعیین نوع عذاب دارد. در صورت تندخو بودن خدا، عذاب بسیار زیانبار و مرگ‌آفرین و در صورت نرم‌خو بودنش پادافره آسان‌تری برای شخص در نظر گرفته می‌شود. برای نمونه دیونیزوس - فرزند پنهانی زاده شده‌ی زئوس - خدای شراب است. درباره‌ی وی نظرات متفاوتی مبنی بر این‌که خدایی شادی‌آفرین است یا خدایی سنگدل، وجود دارد. این دو نظریه به‌طور منطقی از این مطلب ناشی شده‌است که شراب هم خوب است و هم بد؛ هم قلب آدمیان را سرگرم و شاد می‌کند و هم آن‌ها را مست و لایعقل به جای می‌گذارد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۷۸؛ هیلنر، ۱۳۸۹: ۹۶). پس هرگاه با هر جنبه‌ی خود ظاهر شود بنا به همان جنبه عذاب‌هایش نیز متغیر خواهد بود. عقیده‌ی ژرفی که در میان آدمیان وجود دارد این است که نیکی نیرومندتر از بدی و اهریمنی است. پس شخص بدکار باید به سزای اعمالش برسد. اعتقاد به این امر و تعیین سرنوشت هر انسانی توسط

خدایان، اجتناب‌ناپذیر بودن عذاب را اثبات می‌کرد به این معنا که انسان‌ها می‌دانند هرگاه قرار است پادفرهی نازل شود عامل بازدارنده‌ای برای آن موجود نیست. اعتقاد به جاودانگی و زندگی پس از مرگ سبب ساز وجود دنیایی دیگر در اساطیر، تحت عنوان جهان زیرین می‌شود. این جهان در همهی اسطوره‌ها با ویژگی‌های مشخص هم‌چون سیاه، تاریک و هول‌انگیز ترسیم می‌شود. گاهی سرزمین مردگان سرشار از گرما و آتش تصویر می‌شود و گاهی پر از سرما و گرد و غبار و مه، اما نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این است که جهان زیرین تنها جایگاه بدکاران نیست، بلکه راست‌کاران نیز در آن سکنی می‌گزینند و به زندگی خود ادامه می‌دهند، ولی بخشی که گنه‌کاران در آن هستند مخوف و دهشت‌انگیز است. سرزمین مردگان حاکمی دارد که او نیز با صفات دلچسبی نمایان نمی‌شود. او شخصیتی انعطاف‌ناپذیر، در عین حال دادگستر دارد و با هر خطاکاری به میزان خطایی که کرده برخورد می‌کند و برایش کیفر در نظر می‌گیرد. علاوه بر حاکم، داورانی نیز در جهان زیرین باید برای مردگان حکمیت کنند. در اساطیر چین به باورهایی از مردم روزگاران کهن برمی‌خوریم که تصور می‌کنند ارواح مردگان به منطقه‌ای در دامنه‌ی یک کوه باز می‌گردند. گویی کوه داور مرگ و سرنوشت است. بدین سان حتی با آنکه جهان پس از مرگ آیین بودا از سوی چینیان بودائی پذیرفته شده‌است، هنوز هم اعتقاد به دوزخ و جهان مردگان تایی شان در اسطوره‌ی فرقه‌های مختلف چینی وجود دارد (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۰۳). گاه دوزخ‌های اساطیری جایگاه مشخص دارند و گاه همچون اسطوره‌ی آفریقا مکان مشخصی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. همیلتون می‌گوید: «در کتاب هومر، این دنیای زیرین جایی مرموز و اسرارآمیز و ناشناخته است که تیرگی و سایه بر آن گسترده شده‌است. در آنجا هیچ چیز واقعی نیست، وجود ارواح که اگر بشود آن‌ها را به این نام خواند، به یک رؤیای آشفته می‌ماند. شاعران اعصار بعد، این جهان را با وضوح بیش‌تری و به‌عنوان محل کیفر آدم‌های شریر و اهریمن‌صفت و محل پاداش نیکان و رادمردان به تصویر کشیده‌اند» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۹). در برخی از اسطوره‌ها، جهان زیرین را طبقه‌بندی کرده‌اند که تعداد این

طبقه‌ها در هر اسطوره متفاوت است. افزون بر آن برای گناهان خاص، عذاب‌های خاصی نیز وجود دارد. برای نمونه در اسطوره‌ی اسکاندیناوی سخت‌ترین عذاب متعلق به شخصی است که مرتکب قتل و دیگرکشی است. شخص گناهکار در تنوری از آتش می‌سوزد که خود فروزان کننده‌ی آن آتش است (دیوید سون، ۱۳۸۵: ۲۲۹-۲۳۱).

تا جایی که نگارنده اطلاع دارد تاکنون تحقیقی مفصل و جامع درباره‌ی جایگاه عذاب خدایان در اساطیر ملل انجام نشده‌است؛ بنابراین نگارنده در این مقاله می‌کوشد، پادافره خدایان را در اساطیر ملل مختلف زیر عنوان بخش‌های زیر بررسی کند: مشمولین عذاب، انواع کیفرها، نابخشودنی‌ترین گناهان، عوامل مؤثر در تعیین نوع عذاب، جهان زیرین و علت به وجود آمدن آن و گناهایی که کیفر آن‌ها به جهان زیرین منتقل می‌شود.

مشمولین عذاب

خدایان در داستان‌های اساطیری به ویژه در اساطیر یونان به شکل و شمایل خود انسان‌ها هستند. نمادهای انسانی، ویژگی‌ها و رفتارهای بشرگونه سبب می‌شود خدایان برای انسان‌ها موجوداتی قابل درک باشند. آن‌ها می‌دانستند که ساکنان مقدس و خداگونه در عرش چه می‌کنند، چه می‌خورند و می‌نوشند، در کجا ضیافت به راه می‌اندازند و خود را چگونه سرگرم می‌کنند. البته لازم بود از آن‌ها بترسند؛ زیرا نیرومند بودند و در زمان خشمگین شدن بسیار خطرناک می‌شدند (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۶)؛ با وجود این گاهی انسان‌ها یا خدایان زیرمجموعه‌ها، درست در نقطه‌ی مقابل خدایان قرار می‌گیرند و خشم آنان را برمی‌انگیزند. اغلب خدایان هم‌چون زئوس، اودین و مردوک معیار یا درک خاصی از خیر و شر و یا نیکی و بدی دارند؛ اما تردیدی نیست که این معیارها در نظر خدایی هم‌چون زئوس زیاد والا نیست و بیش‌تر در مورد دیگران به کار می‌رود. پس کسانی که کارهای نیک و پسندیده را نقض کنند، به سختی عذاب می‌شوند. نکته‌ی قابل بحث در این باره مشمولین عذاب هستند به این معنا که آیا جاودانه و نامیرا بودن می‌تواند

مانعی برای نزول کیفر باشد یا خیر؟ با بررسی اساطیر گوناگون به روایت‌هایی برمی‌خوریم که در آن‌ها مضمولین عذاب افراد متفاوتی هستند: گاه انسان، گاه نیمه خدا، گاهی خدایان یا حتی هیولاها نیز عذاب می‌شوند.

۱- خدا: کرونوس با شنیدن یک پیشگویی مبنی بر کشته‌شدن توسط فرزندش، همه‌ی فرزندان را از بین می‌برد و به همین علت با فرزندش زئوس وارد جنگی دشوار می‌شود. زئوس او را در زیر زمین تا ابد زندانی می‌کند (برن، ۱۳۷۵: ۱۶).

۲- نیمه خدا: پوزئیدون از سمله - که از بدبخت‌ترین زنانی بود که زئوس به او دلبسته بود- متولد شد. او به دلیل خطایی که مرتکب شده بود به دستور زئوس به ساختن دیوار شهر تروا برای شاه لائومدون محکوم شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۲۲۷؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

۳- انسان: در یکی از روایات اساطیری چین از مولاین مردی پرهیزکار سخن گفته می‌شود که مادری بدخوی و بدگوی دارد. او برای فرونشاندن گرسنگی، قاتل حیوانات بسیاری است. مادر مولاین هنگام مرگ از کرده‌ی خود پشیمان نبود. او پس از مرگ به دوزخ رفت و در آن محکوم به گرسنگی بود (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۵۲).

۴- اژدها یا هیولا: دسته‌ی چهارم از مضمولین گناه از سه دسته‌ی دیگر متمایز است. این دسته نه از خدایان و نیمه‌خدایان و نه از انسان‌هاست. در یک روایت از اساطیر چین می‌خوانیم که اژدهای شاخ‌دار یا هیولا-ببر موسوم به ناو-تای از دوره‌ی شانگ یابین - تائو - تای به کیفر خوردن گوشت انسان، به شکم باره موسوم و تن او مسخ شد (همان: ۱۲). این مطلب که در زمان کیفر شخصیت یا جایگاه شخص عذاب‌شونده در اجرا یا نزول عذاب بی‌تأثیر است - می‌تواند نمادی از عدالت باشد، اما در ادامه به دلایلی می‌رسیم که نتیجه خواهیم گرفت زمان خشمگینی خدایان، عدالت رنگ می‌بازد. در حالی که اعتقاد به سرنوشت و تغییرناپذیری آن هم از جمله عواملی است که در روند داستان‌های اسطوره‌ای باعث نزول عذاب در شکل‌های متفاوت و برای شخصیت‌های گوناگون می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۲۵).

انواع عذاب

در این قسمت انواع عذاب‌هایی که در روایات اسطوره‌ای می‌بینیم برشمرده و در ذیل هر عذاب، گناهایی که زمینه نزول آن عذاب‌ها را فراهم کرده با ذکر نمونه بیان خواهیم کرد.

۱- مرگ:

در روایت‌های اسطوره‌ای مرگ بارها نتیجه‌ی یک خطاست که به دلایل گوناگون از سوی خدایان سرزمین بر شخص وارد می‌شود. خطاهایی که هر کدام به نوعی بر هم ریختن نظم و هنجار جامعه را به دنبال دارد. گناهایی از قبیل:

الف) کوتاهی در رساندن پیغام خدا: این گناه بیشتر در اسطوره‌ی آفریقا به چشم می‌خورد، در این اسطوره به کرات به داستان‌هایی برمی‌خوریم که خدا فرستاده‌ای را تعیین کرده تا پیامش را به انسان‌ها برساند، اما در میانه‌ی راه به دلیل تنبلی و کوتاهی فرستاده، پیام به مقصد نمی‌رسد و پیام‌رسان می‌میرد، برای نمونه در روایتی آمده است که آفتاب‌پرست از طرف خدا مأمور است نخستین انسان را از جاودانه بودنش آگاه کند، اما او در راه بیهوده وقت تلف می‌کند تا اینکه سوسمار او را صید می‌کند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۰).

ب) غرور، نخوت و خودخواهی: از آنجا که خدایان همواره خود را برتر از انسان‌ها می‌دانستند و آنان را آفریده بودند تا در مقابل قدرت خداییشان اظهار خشوع و نیازمندی کنند، هر جا از هر انسانی غرور و خودخواهی می‌دیدند، برآشفته شده و آن‌ها را عذاب می‌دادند؛ در اسطوره‌ی یونان می‌بینیم پوزئیدون، آژاکس را به دلیل گناهکار بودن در ساحت مقدس معبد آتنا، در دریا غرق می‌کند. اما او شناکنان خود را به ساحل می‌رساند؛ ولی به دلیل نادانی و غرور بانگ برمی‌آورد او تنها مردی است که دریا نتوانسته است وی را غرق کند، پوزئیدون همان صخره‌ای را که آژاکس به آن چنگ انداخته بود، می‌شکند و در نتیجه به قعر دریا فرومی‌رود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۲۷۶).

پ) دزدی: در اسطوره‌ی آفریقا دیده می‌شود پیگمه‌ای که آتش را از خدا دزدید محکوم به مرگ شد (پاریندر، ۱۳۹۰: ۳۹).

ت) در اسطوره‌ی یونان گفته می‌شود زئوس، انسان‌هایی که از ارتکاب به بدی خشمگین نخواهند شد یا در پیشگاه بینوایان احساس شرم نخواهند کرد، از بین خواهد برد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۹۱).

ث) ارج نهادن به مهمان نوازی: همیلتون می‌گوید: «در داستان اودیسه، زئوس به تکامل و والایی بیش‌تر دست‌یافته است. در این داستان‌ها مطرح می‌شود که نیازمندان و غریبان از زئوس‌اند و هر کس از یاری دادن به آن‌ها دریغ کند به خود زئوس ستم روا داشته‌است. هزیود اصولاً اندکی پس از اودیسه از مردی سخن می‌گوید که به نیازمندان و غریبان ستم روا می‌داشت و به یتیمان بدی می‌کرد. چنین افرادی قطعاً با خشم زئوس روبه‌رو خواهند شد؛ زیرا عدالت همپا و همگام زئوس شده است» (همان: ۲۲). در اساطیر یونان زئوس و هرمس به هیأت دو بیابان‌گرد و فقیر به سیر و سفر مشغول می‌شوند. به روستایی در سرزمین فریژی می‌رسند که به جز پیرزن و پیرمرد تنهایی، کسی به استقبال و مهمان‌نوازی آن‌ها تمایل ندارد. زئوس به پاس این مهمان‌نوازی، روستا را زیر آب فرو می‌برد و تنها پیرزن و پیرمرد جان سالم به در بردند (همان: ۱۴۹؛ گرین، ۱۳۶۶: ۴۳).

ج) برهم زدن هنجارها و نظم جهان: سرپیچی از قوانین یا گناه، عملکرد متعارف ادوار را بر هم می‌زند و بدین‌گونه جامعه و طبیعت به مهلکه می‌افتد (الیاده، ۱۳۸۹: ۸۴). انجام چنین اعمالی مستوجب نزول عذاب است؛ چنانکه فیتون پسر خورشید و کلمنه از پدرش می‌خواهد جانشین او باشد و روزی به جای او ارابه‌اش را براند، اما او قادر به نگهداری ارابه نیست و نزدیک است که زمین را به آتش بکشد، در این مرحله زئوس، برای اینکه انقلابی در نظم جهان بروز نکند او را با صاعقه می‌کشد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۴۸؛ کمپبل، ۱۳۹۲: ۱۳۹-۱۳۸).

چ) مسخره کردن: در نظر مردم ژاپن تنگوها خدایانی کوچک و گاه ترسناک هستند. جوانی خود را به هیأت آنها درآورد و مردم را می ترساند. چندی بعد تنگوها از او انتقام گرفتند و جوان بر اثر بیماری مرد (پیگوت، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

ح) رویارویی با خدا: بارها یک انسان، هیولا، خدا و یا نیمه خدا در مقابل خدایی قرار می گیرد و جنگی را به راه می اندازد؛ خدا در برابر شخص شورشگر به بدترین شکل و با همهی قدرت می جنگد. این نمونه در اساطیر زیاد است؛ برای نمونه در اساطیر بین النهرین تیامت به قصد کینه جویی و انتقام خون همسرش مقابل خدایان قرار می گیرد و مردوک پیروز می شود و او را می کشد (ساندرز، ۱۳۷۳: ۱۴۲-۱۴۵؛ الیاده، ۱۳۸۹: ۹۲؛ کمپبل، ۱۳۹۲: ۲۹۴-۲۹۳؛ کوپ، ۱۳۹: ۱۱۳؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۷)؛ اما همیشه رویارویی خدا قرار گرفتن، منجر به مرگ نشده، به عنوان مثال در داستانی از زئوس، پسرش هفائستوس - خدای آتش - شاهد درگیری مادر و پدرش است. وی از مادرش جانب داری می کند، زئوس او را از کوه المپ پرت می کند و لنگ می شود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۳).

خ) پاس حریم خدایان را نداشتن (تجاوز): در داستان های اساطیری، خدایان مثل انسانها درگیر خواسته ها و آرزوهای مادی می شوند؛ اما همان قواعدی که برای انسانها حاکم است برای خدایان نیز حکم می کند، یعنی همان گونه که زنا و تجاوز به حریم انسانها گناهی بزرگ محسوب می شود، درباره ی خدایان نیز پاس نداشتن حریمشان و دست درازی به آنها گناهی نابخشودنی و مستحق کیفر است، به عنوان مثال داستان تجاوز هالیرونیتوس، فرزند پوزئیدون به آلیسپه در اسطوره ی یونان (ژیران: ۱۳۸۱: ۱۳۵).

د) سرپیچی از فرمان خدایان: خدایان در اساطیر، خود را قدرت برتر می دانند و هر کسی در هر موقعیتی در مقابل آنها قرار گیرد و از فرمانشان سرپیچی کند، به کیفر می رسانند؛ زیرا از نظر آنان همه چیز و همه کس باید مطابق میل آنها رفتار کند و همین که یکی از نیازهای خدایان برآورده نشود منجر به کیفر و عذاب می شود؛ برای نمونه در اسطوره ی یونان می بینیم

که دوشیزه‌ای به نام کورونیس از معشوقه‌های آپولون بود، ولی خود عاشق یک انسان فناپذیر شده بود. پس به عشق آپولون وفادار نبود و آپولون او را به سبب این نافرمانی کشت (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۸۵-۳۸۶). در برخی از داستان‌ها علت نافرمانی مطرح نمی‌شود و تنها از سرپیچی از فرمان خدا یاد می‌شود که عذابش مرگ است؛ چنان‌که در اسطوره‌ی اسکاندیناوی مشاهده می‌شود برنیهیلد که یک والکیری - دوشیزگان اودین بودند که روح پهلوان شهید را به والهالا می‌بردند و به آن‌ها خدمت می‌کردند- بود از فرمان خدای خدایان سرپیچی کرد و به جرم این سرپیچی به خواب ابدی محکوم شد (همان: ۴۲۰).

ذ) کشتن جانداران: در اساطیر بین‌النهرین اپسو و مومو به سبب هیاهوی خدایان کوچک که در واقع فرزندان اپسو و تیامت هستند، قصد کشتن آن‌ها را دارند. انا ایزد سرچشمه‌ی خرد، اپسو را ناکار کشت و مومو را میخکوب کرد (ساندرز، ۱۳۷۳: ۱۱۹-۱۲۲).

مرگ و رستاخیز: یکی از کیفی‌های نازل‌شده از طرف خدایان، مرگی بود که رستاخیز داشت. این کیفر برای دیونیزوس در نظر گرفته شد که در بعضی داستان‌ها به دست تیتان‌ها و در برخی دیگر گفته شده به دستور هرا رخ داد. مرگی وحشتناک‌تر از مرگ پرسفونه داشت، او مثل پرسفونه با آمدن سرما می‌مرد و قطعه قطعه می‌شد. دیونیزوس وجه دیگری هم داشت. او نشانه‌ی اطمینان‌بخش این اعتقاد بود که مرگ پایان همه چیز نیست. پیروانش معتقد بودند که مرگ و رستاخیز وی ثابت می‌کند روح پس از مرگ جسد تا ابد باقی می‌ماند. این ایمان، نخست در پرسفونه متمرکز شده بود که او نیز هر بهار از مرگ برمی‌خاست. او در مقام ملکه‌ی جهان‌زیرین، همیشه یادآور مرگ بود، اما دیونیزوس را هیچ‌گاه خدای قلمرو جهان مردگان نمی‌دانستند. در باره‌ی وی تنها یک داستان وجود دارد و آن هم آزادکردن مادرش از جهان‌زیرین است (همان: ۸۰؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۵۲۸-۵۲۶).

۲- بیماری:

یکی از عذاب‌هایی که در داستان‌های اسطوره‌ای زیاد دیده می‌شود، بیماری است. این عذاب در پی ارتکاب به گناهی که در ادامه برشمرده می‌شوند، نازل می‌شود:

الف) فریبکاری: یکی از گناهان متداول در اسطوره به‌ویژه در اساطیر یونان فریبکاری است؛ به عنوان مثال شیوع طاعون در شهر تروا توسط آپولون به دلیل فریب کاری شاه لائومدون (ساندرز، ۱۳۷۳: ۲۲۷؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۸۹/۱ و ۴۹۷/۲).

ب) سرپیچی از فرمان خدا: آتنا جعبه‌ای که پسر هفائستوس (موجود نیمه‌انسان و نیمه‌افعی) در آن بود به دست سه دختر سکروپ سپرد و از آن‌ها خواست که در جعبه را باز نکنند، اما آن‌ها سرپیچی کردند و به سبب این نافرمانی، به بیماری دیوانگی دچار شدند و خود را از آکروپولیس به زیر انداختند و کشته شدند (ساندرز، ۱۳۷۳: ۴۰۳).

پ) حسادت خدا: روایتی در اساطیر یونان به چشم می‌خورد که هرا وقتی شنید زئوس عاشق اژینا شده‌است، خشمگین شد و بیماری وحشتناکی به جزیره‌ای که به افتخار اژینا به همین نام، نامگذاری شده بود فرستاد که باعث مرگ هزاران نفر شد (همان: ۴۰۷؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۵۸).

ت) مسخره کردن خدا: در بخش عذاب مرگ به این روایت از اسطوره ژاپن اشاره شد (پیگوت، ۱۳۸۴: ۱۰۲). این نوع عذاب از جمله عذاب‌هایی است که در جهان زیرین نیز وجود دارد. در داستان فرود ایشتر به جهان زیرین آمده‌است که ملکه‌ی جهان زیرین دستور می‌دهد شصت بیماری علیه ایشتر رها شود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۹۵؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۷۰-۲۶۷؛ کمپل، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۳).

۳- تبعید و بردگی:

یکی دیگر از عذاب‌های نازل شده تبعید و یا بردگی است، اگرچه گاهی تبعید با بردگی همراه نبود، اما این کیفرها اغلب ماهیت‌های جداگانه تلقی نمی‌شوند به همین دلیل با هم بررسی می‌شوند.

الف) نافرمانی و سرکشی انسان‌ها: گاهی به تنهایی از تبعید نام برده می‌شود. در اسطوره‌ی آفریقا روایتی را می‌بینیم که خدا از نافرمانی‌های انسان‌ها خشمگین می‌شود و آنان را به زمین تبعید می‌کند یا خود به آسمان می‌رود تا از آن‌ها دوری کند (پاریندر، ۱۳۹۰: ۵۲).

ب) بدخویی و شروری: در داستان هون - دون از اسطوره‌ی چین، هون - دون در هیأت انسان تجسم می‌یابد. این انسان، پسر بدخو و شرور خاقان هوانگ دی (خاقان زرد) است. در این اسطوره خاقان زرد، هون - دون را از سرزمین خود تبعید می‌کند (کریستی، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۰؛ هادی، ۱۳۷۷: ۱۹۵).

پ) قتل: همواره عذاب‌های یکسانی برای این گناه نازل نمی‌شود؛ به عنوان مثال در اسطوره‌ی یونان، هرکول به دلیل توهین از طرف شاه اوریتوس، پسرش را که دوست صمیمی‌اش هم بود کشت و زئوس او را به‌عنوان برده‌ی ملکه‌ی اومفاله به مدت یک یا سه سال به آن دیار فرستاد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

ت) فریبکاری: گاهی نیز بیگاری و بردگی به تنهایی و بدون تبعید مطرح می‌شود. چنانچه در داستان‌های یونانی می‌خوانیم که کادموس به کفاره‌ی فریبکاری ناگزیر شد هشت سال برای آرس بیگاری کند (همان: ۳۴۸).

ث) نادانی: شاید در باورهای عامیانه نادانی گناه و خطا محسوب نشود، اما برای یک خدا عیب بزرگی است؛ در اسطوره‌ی چین، خدا/ ستاره‌ای به سبب نادانی محکوم به ماندن در زمین شد تا کشاورزان را یاری کند و زمین را شخم بزند (کریستی، ۱۳۸۴: ۵۰).

تبعید عذاب رایجی بود که برای ساکنان آسمان یا زمین اجرا می‌شد. بدین ترتیب که اگر کسی در آسمان خطایی انجام می‌داد به زمین و اگر کسی در زمین خطایی انجام می‌داد از سرزمینش تبعید می‌شد. تبعیدشدن از آسمان به زمین در اساطیر چین به چشم می‌خورد. گوان‌دی به سبب خطایی که در آسمان از او سرزده (از خطا نامی برده نشده) به زمین تبعید می‌شود (همان: ۱۷۸).

۴ - شکنجه بدتر از مرگ:

بیش‌تر اوقات، خدایان فناپذیر سودی به حال انسان‌ها نداشتند و اغلب زیان‌بار هم بودند. زئوس عاشق خطرناک دوشیزگان انسانی بود و معلوم نبود چه وقت از صاعقه‌اش استفاده می‌کند. آرس به وجود آورنده‌ی جنگ و بیماری‌های واگیردار، هرا اغلب به خاطر حسادت، عدالت به مخیله‌اش راه نداشت. آتنا که نیزه‌اش را بدون مسئولیت مثل زئوس رها می‌کرد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۱). این رفتار خدایان شرایط را برای نزول عذاب‌هایی دردناک فراهم می‌کرد.

الف) به دست آوردن شهریاری: در داستانی از اسطوره‌ی یونان از جنگ خونینی بین کروئوس و زئوس یاد می‌شود. یکی از پسران تیتانی که پرومته نام داشت و فردی دانا و با تدبیر بود به یاری زئوس شتافت. زئوس دشمنان شکست‌خورده را به بدترین شکل ممکن کیفر داد. اطلس برادر پرومته محکوم بود تا ابد طاق بلند آسمان را بر شانه‌هایش بکشد و آسمان را از زمین جدا نگه دارد (همان: ۸۶).

و اما درباره‌ی پرومته که زئوس به خاطر یاری‌هایش در جنگ با تیتان‌ها مدیون او بود، دین خود را فراموش کرد. زئوس به دو خدمتگزار «شورور» و «تعدی» دستور داد او را گرفته، به قفقاز ببرند و به یک صخره‌ی تیز و معلق با زنجیرهای الماس گونه‌ای ببندند که کسی نتواند آن را

بشکنند؛ عقابی در آغاز هر روز مسئول بود با بال‌های گشوده، جگر نامیرای وی را بخاید و جگر هر روز بلعیده شده شب‌ها از نو ترمیم می‌شد (همان: ۹۴؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۷۸۰/۲-۷۷۹).

ب) نفرت خدا (حسادت خدا): حسادت هرا از عشق زئوس خطرناک‌تر بود. هرا از «یو» دختر ایناکوس - که زئوس عاشق او شده بود- نفرت داشت و او را به گوساله‌ی سرگردانی تبدیل کرد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

پ) نقض حریم خصوصی خدایان: ایکسون از پادشاهان تسالی بود که درصدد برآمد به هرا همسر زئوس تجاوز کند. زئوس بر او خشم گرفت و او را بر چرخ آتشین بست که پیوسته در حرکت بود (همان: ۱۴۰؛ رضایی، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

ت) توهین به مقدسات و آداب و رسوم: در هر فرهنگ و کشوری عواملی وجود دارد که در نظر مردم آن کشور مقدس است و نقض آن‌ها، تابو شمرده می‌شود. برای نمونه در یونان، درختان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و بریدن یا زیان رساندن به آن‌ها کاری نفرت‌انگیز است. اریسیکتون در صدد برمی‌آید که درخت بلوط مقدسی را ببرد. در پی سرباز زدن نوکرانش از اجرای فرمان، خود او اقدام کرد. وقتی تبر بر تنه‌ی درخت بلوط فرود می‌آمد از آن خون بیرون می‌ریخت و صدای خفیفی از آن برمی‌خاست که به زننده‌ی تبر هشدار می‌داد سرس (الهه مهربان) او را به کیفر خواهد رسانید. سرس قحطی را بر او چیره کرد. تا جایی که از بدن خود خورد تا مُرد (همان: ۳۹۰-۳۹۲).

ث) قتل خدا: در اسطوره‌ی اسکاندیناوی مشاهده می‌شود که لوکی به‌خاطر کشتن بالدر کیفر شد. خدایان او را در غاری ژرف به بند کشیدند و یک افعی را هم بالای سرش نگه داشتند؛ زهر آن افعی بر چهره‌ی لوکی می‌ریخت و او را دردمند می‌کرد (همان: ۴۲۹).

ج) ادعای برابری با خدا: مارس‌سیاس، فلوت آتنا را یافته بود و چنان آهنگ افسون‌کننده‌ای با آن نواخت که جرأت کرد آپولون را به رقابت بخواند، آپولون برنده شد و پوست مارس‌سیاس را به کیفر این جسارت کند (همان: ۴۰۶؛ همیلتون، ۱۳۹۱: ۹۰/۱ و ۵۴۵/۲).

۵- تحقیر:

الف) برخلاف میل و رغبت خدا عمل کردن: همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، همواره عذاب‌های نازل شده از طرف خدایان چندان با عدالت سازگار نبود. در اسطوره‌ی یونان روایتی دیده می‌شود که براساس آن پیرزن و پیرمردی موهبت پیشگویی را از آپولون راست‌گفتار دریافت کرده بودند؛ اما چون خواسته‌ی زئوس آن بود که همه چیز پنهان بماند آنان را به کیفر رساند؛ بدین صورت که هرگاه پیرمرد قصد می‌کرد غذا بخورد، هارپی‌ها به سویش یورش می‌بردند و غذایش را بدبو می‌کردند، چنان‌که نزدیک شدن به آن دل‌آزار بود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

ب) بلاهت: در اسطوره‌ی یونان میداس از نمونه‌های نادانی و بلاهت بود. آپولون گوش‌های وی را به شکل گوش‌های خر در آورده بود که این به دلیل بلاهتش بود نه به سبب گناه. این گوش‌های دراز و زشت بدن جهت بود تا همگان بدانند این گوش با شرایط عقلی و شعوری وی همسانی و سازگاری دارد (همان: ۳۸۴-۳۸۵؛ همیلتون، ۱۳۹۱: ۵۸۲-۵۸۱؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۲۳-۲۲۲).

پ) ادعای برابری همه جانبه با خدا: گاهی شخص عذاب‌شونده چنان از تحقیر شدن رنج می‌برد که خود اقدام به خودکشی می‌کرد، مثلاً در اسطوره‌ی یونان ذکر شده که آتنا بافنده بود. دختری روستایی بنام آراکنه ادعا کرد بهترین بافته‌ها را دارد. آتنا او را به مسابقه دعوت کرد. تلاشش کم از تلاش آتنا نبود. او خشمگین شد و بافته‌های آراکنه را درید و ماکو بر سرش کوبید. آراکنه تحقیر شد و خود را حلق‌آویز کرد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۹۷؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۲۱-۲۲۰؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۹۲/۱).

۶- دگردیسی:

تبدیل شدن شخص مرتکب شونده‌ی گناه به حیوان، صخره یا از یک موجود زیبا به موجودی زشت (رک: المقدسی، ۱۳۴۹: ۸۱) از دیگر عذاب‌های متداول است که تحت عنوان دگردیسی

مطرح می‌شود. گناهانی که به موجب آن‌ها شخص گناهکار دچار عذاب دگرذیسی می‌شود شامل موارد زیر است:

الف) بدگویی: در اسطوره‌ی یونان آتلانتا و همسرش ملانیون به سبب بدگویی از زئوس و آفرودیت به شیر بدل شدند (همیلتون، ۱۳۸۳: ۲۴۰).

ب) غرور و مقاومت در برابر خدایان: غرور و نخوت از جمله گناهانی است که در ملکوت اعلا هرگز بی‌عذاب نمی‌ماند. در اسطوره‌ی یونان نیوبه فرزند دیگر تانتالیوس بود که مصیبت‌های زیادی را متحمل شد. خود را برتر و والاتر از همه می‌دانست. او هفت پسر دلاور و هفت دختر زیبارو زایید. وی چنان دچار غرور شد که گمان می‌کرد می‌تواند خدایان را آشکارا بفریبد. روزی تنی چند از خدایان همه‌ی فرزندانش را هدف تیرهای مرگ‌آفرین قرار دادند. نیوبه در حالی که فقط اشک می‌ریخت نمی‌توانست جلوی آن‌ها را بگیرد. او به سنگی بدل شده بود که تا ابد شب و روز از اشک تر بود (همان: ۳۲۶-۳۲۷؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۶۲۴-۶۲۳؛ سنت، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

پ) پلید و شریر و اهریمن‌صفت بودن: در اسطوره‌ی یونان روایت لیکائون پادشاه آکاردی نمونه‌ی این گناه است. او به دلیل شریر صفتی به گرگ بدل شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۰۰).

ت) دگرذیسی به سبب پشیمانی خدا از کیفر: افت‌وخیزهای شخصیتی خدایان از ویژگی‌های بارز آن‌ها است که در اساطیر ملل به چشم می‌خورد. کسنوفان می‌نویسد: «هومر و هسیود کلیه‌ی افعالی را که مثل دزدی، زنا و تقلب سبب شرم می‌شد به خدایان نسبت می‌دادند...» (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۱۴۱). در عذاب‌ها علاوه بر وجوه شخصیتی خدایان، نبود عدالت در هنگام خشم خدایان، پشیمانی و عفو آنان را در پی دارد؛ اما همیشه منظور از عفو، آن عفوی که در ذهن تداعی می‌شود نیست، بلکه عذاب را در مرتبه‌ای پایین‌تر نازل می‌کند. در داستان آراکنه یونانی که در هنر بافندگی با آتنا به رقابت پرداخت و پس از تحقیرشدنش خود را حلق‌آویز کرد، آتنا از کرده‌ی خود پشیمان شد، مایعی سحرآمیز بر آن پاشید. آراکنه به عنکبوت بدل شد و

استادی خود را در هنر بافندگی از دست نداد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۹۷؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۲۱-۲۲۰؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۹۲/۱).

ث) نقض دستورات خدایان: دستورات خدایان باید بی‌چون و چرا اجرا می‌شد و هرکس به هر دلیلی خلاف آن عمل می‌کرد دچار عذاب می‌شد. چنان‌که در اسطوره‌ی یونان اسکیلا به سبب چیدن موی ارغوانی پدرش که به دستور خدایان نباید چنین اتفاقی رخ می‌داد، مرتکب گناه شد؛ زیرا او این موها را برای معشوقش مینوس کرتی می‌خواست. به سبب این گناه پدرش به عقاب و دختر به پرندۀ بدل شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۰۸).

ج) انکار خدایان: در اسطوره‌ی یونان پروپوئی‌ها دخترانی در آماطوس بودند که وجود ایزدی آفرودیت را سخت انکار می‌کردند. آفرودیت برای عذابشان، هرزگی را در آنان پدید آورد و سرانجام آن‌ها به صخره بدل شدند (همان: ۱۵۶؛ گریمال، ۱۳۹۱: ۷۸۲/۲).

۷- عذاب‌های همه‌گیر:

عذاب‌هایی بودند که در اثر خطای یک نفر، شامل حال همه‌ی مردم یک سرزمین یا حتی جهان می‌شد. نمونه‌های این عذاب‌ها در اساطیر گوناگون به شرح زیر است:

الف) اندوهگین بودن خدا: در روایت دمتر از اسطوره‌ی یونان نقل شده‌است که وی فقط یک دختر به نام پرسفونه داشت. او دخترش را از دست داد و در این اندوه هدیه‌اش را از زمین دریغ داشت و زمین به صحرائی منجمد تبدیل شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۶۴).

ب) فریبکاری: روایت فریبکاری شاه لائومدون در اسطوره‌ی یونان و شیوع طاعون توسط آپولون (همان: ۲۲۷؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

پ) مقابل خدایان قرار گرفتن: در اسطوره‌ی یونان نقل شده‌است، سکروپس به مقام داوری برگزیده شد و در ازای هدیه‌ی نیکو فرمان داد که شهر آتن باید شهر آتنا باشد؛ زیرا آتنا از آن

حمایت می‌کرد، اما پوزئیدون هم به این شهر علاقه داشت. در پی این فرمان، پوزئیدون خشمگین شد و با سیلی مرگ‌آفرین مردم شهر را کيفر داد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۶۷).

ت) حسادت خدا: مهم‌ترین عاملی که همواره عذاب‌های ناعادلانه در پی داشت، حسادت یک خدا بود. این موضوع بین خدا بانوان رواج بیش‌تری داشت؛ به عنوان نمونه روایت حسادت هرا به اژینا معشوقه‌ی زئوس که پیش از این ذکر شد (همان: ۴۰۷).

ث) خصومت شخصی خدایان: در اسطوره‌ی ژاپن اختلاف سوسانو خدای طوفان و خدایانوی خورشید که خواهرش بود سبب شد خورشید در غاری پنهان شود و جهان در تاریکی فرو برود (کریستی، ۱۳۸۴: ۱۷؛ کمپیل، ۱۳۹۲: ۲۱۷).

گناهان نابخشودنی: گاهی اوقات در اسطوره‌ها گناهانی دیده می‌شوند که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان نقض اخلاقیات نام برد. گناهانی که در نظر خدایان قابل‌بخشش نبوده و سزاوار عذاب بودند؛ اما همیشه عذاب‌های یکسانی برای آن‌ها نازل نشده‌است. بنا به فرهنگ و آداب و رسوم مردم هر دیاری، آنچه نقض اخلاقیات شمرده می‌شود، متفاوت است. از میان گناهان، دروغ و پیمان‌شکنی گناهی است که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را نادیده گرفت (بهرامی، ۱۳۸۸).

۱۹) و جزو گناهانی است که هم در دنیای زندگان و هم در جهان زیرین عذاب در پی دارد. اینکه گفته می‌شود خدایانی هم‌چون اهورامزدا، وارونا ضامن پیمان‌هایی هستند که بسته می‌شوند، گواه بر اهمیت این گناه است؛ زیرا پیمان‌شکنی سبب می‌شود بلا و مصیبت بر سرزمین فرود آید (الیاده، ۱۳۸۹: ۸۶-۸۲). در اساطیر ایران، زمانی جمشید از طریق عدل و داد خارج و مرتکب گناهی می‌شود و در نتیجه فرّ کیانی و امپراتوری خود را از دست می‌دهد و سرانجام کشته می‌شود. درباره‌ی لغزش جمشید روایات تا اندازه‌ای مبهم است؛ طبق مشهورترین روایت در ضمیر جمشید دروغ و پیمان‌شکنی ماوا گزید (همیلتون، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۷؛ هیلنز، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۱؛ دوموزیل، ۱۳۸۳: ۱۱؛ بهار، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۳).

یونانی‌ها که در زمان‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی از خدایان داشتند، به موازات گسترش تمدن و پیشرفت دانش علمی و فلسفه‌های اخلاقی، دیدگاهشان نیز تغییر یافته‌است. اعتقاد به مقدسات یا ارج نهادن به موجودات جاندار سبب می‌شود که هرکس بی‌توجه به آن‌ها مرتکب گناه شود، جرمش بی‌کیفر نماند و اگر خود شخص مرتکب شونده عذاب نشود، فرزندان و نوادگان او توان آن را پس خواهند داد. در این‌جا نمونه‌هایی از این دست ذکر می‌شود.

جان گرفتن از هستی‌داران: در روایات یونانی، در داستان تیسستس و آترئوس که پسران پلوپس بودند، تیسستس به عشق همسر برادرش گرفتار شد از او خواست که به آترئوس خیانت کند. آترئوس باخبر شد و دو فرزند کوچک برادرش را کشت و به پدرشان داد تا بخورد. آن بینوا پس از آگاهی از ماجرا آن خاندان را نفرین کرد. آترئوس به پادشاهی رسید و تیسستس هیچ قدرت و اختیاری نیافت تا آن هنگام که آترئوس زنده بود این خیانت بی‌کیفر ماند؛ اما نوادگان و فرزندانش توان آن را پس دادند، به گونه‌ای که مردی به دست همسرش و مادر به دست پسرش کشته می‌شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

پاس جمیع آفریدگان را نگاه نداشتن: در اساطیر ایران روایتی از مشی و مشیانه دیده می‌شود که اسیر دیو دروغ شده بودند. پس از سی روز غریزه‌ی وحشیگری و سبعیت در آن‌ها بیدار شد و با رسیدن به یک بز سپید با دهان شیرش را مکیدند. آن‌گاه مشیانه اظهار داشت که اکنون خوشبخت‌تر است. این کلام پلید، آنان را به عقوبت عظیمی دچار کرد. آن‌ها از طعم غذا محروم شدند. طبیعت این گناه به درستی معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد که مشی و مشیانه عهد کرده بودند پاس جمیع آفریدگان اهورامزدا را نگاه دارند (کارنوی، ۱۳۸۳: ۵۱؛ بهار، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

عوامل مؤثر در تعیین نوع عذاب

در بخش انواع عذاب مشاهده شد که برای برخی از گناهان، چند عذاب مطرح می‌شود. به عنوان مثال: فریبکاری از جمله گناهایی است که در یک داستان با بیماری و در داستانی دیگر با بردگی و بیگاری، کیفر داده می‌شود. پس در واقع عواملی دیگر باید در تعیین نوع پادافره نقش داشته باشند که باعث این تفاوت شده‌اند، از جمله عوامل مؤثر در تعیین نوع عذاب عبارتند از:

۱- خلق و خوی خدا:

برخی از خدایان به‌ویژه خدایان با صفاتی مانند حسادت، سنگدلی، بی‌رحمی و تندخویی به تصویر کشیده می‌شوند. همین صفات سبب می‌شد که در هنگام نزول کیفر از خدایان مرد نیز سخت‌گیرتر عمل کنند. به عنوان مثال در اسطوره‌ی یونان هرا پیوسته سرگرم به کیفر رساندن زنانی است که زئوس عاشق آنان شده‌است. خشم زیانبار و وحشت‌آفرین او نه تنها زنان، بلکه فرزندانشان را هم در بر می‌گرفت؛ مانند عذاب‌هایی که هرکول و مادرش متحمل شدند (سرنوشت جنگجو، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۸). اگر نفرت این الهه از مردم تروا نبود جنگ تروا با عقد یک صلح شرافتمندانه به پایان رسیده بود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۴).

خلق و خو تنها در تصمیم‌گیری خدایان زن اثر نداشت. از میان خدایان مرد، دیونیزوس خدای شراب است. او مثل شراب گاهی با جنبه‌ی شادی‌آفرینش و گاهی با جنبه‌ی تخریب‌کننده‌اش ظاهر می‌شود. با وجود این که از فرزندان زئوس است؛ به دلیل پنهانی زاده شدنش توهین‌های زیادی را متحمل می‌شود. عذاب‌های او اغلب عذاب‌های سخت و نفس‌گیری نیستند، برای نمونه لیکورگوس پادشاه سرزمین تراس را به دلیل توهین، در غاری کوهستانی زندانی کرد تا بداند که خدایی را به استهزا گرفته‌است (گریمال، ۱۳۹۱: ۵۲۸/۲-۵۲۶)، اما از همین خدای نرم‌خو نیز گاهی کیفرهای مرگ‌آفرین به چشم می‌خورد. چنانکه پنتئوس، وی را زندانی و به او توهین می‌کند. دیونیزوس وحشت‌انگیزترین پادافره را برایش در نظر

می‌گیرد. بدین صورت که به دست مادر و خواهرانش در حالی که دیوانه شده‌اند قطعه قطعه شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۷۱)، اما زئوس از جمله خدایان تندخویی است که عذاب‌هایش بسیار کوبنده و ویرانگر است. او پس از چندی لیکورگوس را نابینا کرد که اندکی بعد درگذشت (همان: ۷۲). وی همان کسی است که به قصد تصاحب شهریاری پدرش، او را در تارتاروس، واقع در اعماق زمین برای ابد به بند کشید (برن، ۱۳۷۵: ۱۶).

۲- نوع گناه:

برخی از گناهان علاوه برآنکه مستوجب پادافره هستند، گاهی اوقات با توجه به ضرورت‌ها و عوامل، رحمت خدایان را برمی‌انگیزند و سبب می‌شوند عفو و بخشش رخ دهد و کیفر برداشته شود. نمونه‌های این قبیل گناهان به شرح زیر است:

الف) ارتکاب گناه با انگیزه‌ی عشق: در اسطوره‌ی یونان در داستان اسکایلا که خلاف دستور خدایان، موی ارغوانی پدر خود را چید تا به معشوقش مینوس کرتی بدهد، در ابتدا عذاب خدایان بر او نازل و به پرنده تبدیل شد، ولی با وجود خیانت به پدرش رحمت یکی از خدایان را برانگیخت؛ زیرا او به انگیزه‌ی عشق چنین گناهی مرتکب شد (همان: ۴۰۸).

ب) شرایط مرتکب‌شونده‌ی گناه: یکی دیگر از عواملی که باعث می‌شد عفو و بخشش خدایان رخ دهد، تضرع و زاری بود؛ در اسطوره‌ی ایران گرشاسب، گناه وحشتناک کشتن آتش را انجام می‌دهد. اهورامزدا او را به دوزخ می‌فرستد. گرشاسب از مناظر هولناکی که از قصاص و عقوبت دید، شکایت برد و گفت که مستوجب چنین فلاکتی نیست؛ اما اهورامزدا در تصمیم خود راسخ بود؛ زیرا آتش پسر اهورامزداست. پس از تضرع بسیار ارواح در آسمان و وساطت زرتشت، روح گرشاسب به گرزمان (بهشت) پذیرفته شد (کارنوی، ۱۳۸۳: ۸۸؛ سرنوشت شهریار، ۱۳۸۳: ۱۱۵؛ بهار، ۱۳۸۱: ۲۳۷-۲۳۴؛ سرنوشت جنگجو، ۱۳۸۳: ۱۰۰-۹۹). آنان که توبه می‌کنند و می‌خواهند تطهیر شوند، خدایان نیز دست رد به سینه‌اشان نمی‌زنند. این اتفاق نیز در

اسطوره‌ی یونان به وقوع پیوست. تنها کسی که در خاندان آترئوس خبیث که دستش به خون دیگران آلوده کرده بود، اورستس بود که چنین سخنانی بر زبان راند: «این من هستم، نه آپولون که گناه کشتن مادرم را به گردن دارم، اما من از گناهم پاک و طاهر شده‌ام». در صورتی که قاتلان پیش از او نخواستند تطهیر شوند. آتنا خواهشش را پذیرفت و از آن پس نفرین و لعنت از خاندان آترئوس برداشته شد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۳۸).

۳- اعتقادات:

بی‌شک فرهنگ هر قوم و ملتی برگرفته از اعتقادات آن‌هاست. اعتقاداتی مانند پایبند بودن به اخلاقیات، رعایت حقوق دیگران، اعتقاد به سرنوشت و ... چگونگی فرهنگ را رقم می‌زند. ما به لحاظ نژادی با مردم شمال اروپا پیوند داریم. فرهنگ ما با فرهنگ یونانی‌ها پیوند می‌یابد. داستان‌های اساطیری یونان و ملت‌های شمال اروپا هر دو باهم تصاویر روشنی از چگونگی زیستن و چگونگی اندیشیدن ملت‌هایی را به ما نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از میراث معنوی و فرهنگی خود را از آن‌ها به ارث برده‌ایم (همان: ۴۳۶). مردم یونان به طبیعت و درختان سبز احترام می‌گذارند. باوری مثل بدیمنی به سبب بریدن درخت سیب نشأت گرفته از همین اعتقاد است. بسیاری از عذاب‌ها در ازای گناهمانی رخ می‌دهند که نقض آداب و رسوم، مقدسات یا اخلاقیات را سبب شده‌است. بزرگ‌ترین امید رهایی انسان از چنگال خشم خدایان آن روزگار یا از طریق آیین‌های جادویی ویژه بود که هم ابلهانه بود و هم نیرومند، مثل پیشکش کردن قربانیانی توأم با درد و رنج (همان: ۱۴).

۴- سرنوشت:

اعتقاد به سرنوشت و تغییرناپذیری آن از جمله عواملی است که در تعیین نوع عذاب مؤثر است. در رم الهه خطاناپذیر وقت Fortuna هشدار می‌دهد که هیچ‌کس نمی‌تواند از بخت و سرنوشت خویش بگریزد (بوکور، ۱۳۹۱: ۸۹). هرکس محکوم به مرگ باشد هیچ‌کس نمی‌تواند

مانع آن شود. در یک روایت یونانی این سرنوشت است که بدبختی، مصیبت را برای کادموس و هارمونیا در نظر دارد. آن‌ها پس از آن‌که از تبس گریختند شوربختی رهایشان نکرد و خدایان آن‌ها را به اژدها بدل کردند البته نه به کیفر گناهکاری، بلکه سرنوشتشان چنین بود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۵۰-۳۴۹). اما نکته‌ی قابل تأمل اینست که در این عذاب‌ها به ویژه گناهکارانی که به دوزخ می‌روند متناسب با گناهشان کیفر می‌شوند، پس کاملاً منطبق بر آموزه‌های اخلاقی کیفر رخ می‌دهد (الیاده، ۱۳۸۹: ۶۱-۵۹).

جهان زیرین و ویژگی‌های آن

جهانی است که در همه‌ی اسطوره‌ها آشکارا با ویژگی‌هایی مثل مرموز، سیاه، تاریک و مخوف تصویر می‌شود (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۸۱). در بعضی از اساطیر جایگاه مشخصی برای این سرزمین تاریک و هراس‌انگیز مشخص شده‌است و با نام مشخصی نیز از آن یاد می‌شود؛ به عنوان مثال همیلتون می‌گوید: «در اسطوره‌ی اسکاندیناوی نیفلهایم سرزمین سرد مرگ در آخرین نقطه‌ی شمال قرار گرفته بود و موسپلهایم سرزمین آتش در دورترین نقطه‌ی جنوب واقع است» (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۳۱). گاهی اوقات مثل اسطوره‌ی آفریقا جایگاه مردگان مشخص نیست. برخی بر این اعتقاد هستند که مردگان بر فراز خاک به سر می‌برند و برخی دیگر می‌گویند آنان در سوی دیگر غیر مسکون زمین مأوا دارند (پاریندر، ۱۳۹۰: ۲۸). در ارداویرافنامه جایگاه دوزخ درون زمین است (بهار، ۱۳۸۱: ۳۱۷)، اما بنا به اساطیر زردشتی در شمال زمین و بر سطح آن قرار دارد (همان: ۳۳۳). ویرژیل تنها شاعری است که موقعیت جغرافیایی دنیای زیرین را ذکر کرده‌است. راه ورودی آن در حالی پایان می‌یابد که آکرون یعنی رودخانه‌ی محنت به درون کوکیتوس، رودخانه‌ی «ندبه» می‌ریزد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۵۰).

طبقات جهان زیرین: در ویژگی‌هایی که از جهان زیرین مطرح می‌شود به تعداد طبقات آن

نیز اشاره شده‌است؛ اما در اساطیر مختلف تعداد طبقات یکسان نیست؛ به عنوان مثال در میان

بوکاتان‌ها جهان‌زیرین نه طبقه است (توب، ۱۳۷۵: ۹۵). در داستان‌های مایایی باستان جهان-زیرین مکانی آبرگیر تلقی می‌شود (همان: ۸۸). در حالی که در داستان فرود ایشتر به جهان زیرین از اسطوره‌ی بین‌النهرین، آن جهان را مکانی غم‌انگیز، بی‌روح و هولناک معرفی و ورود ایشتر را به جهان زیرین طبق آیینی در هفت دروازه دنبال می‌کند (مک‌کال، ۱۳۷۳: ۹۵؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۲۷؛ کمپیل، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۳). در برخی روایات، دوزخ دهلیزی مخروطی شکل واقع در مرکز زمین است و اصناف گوناگون گناهکاران در نه طبقه متناسب با گناهشان کیفر می‌شوند (اسطوره، ۱۳۹۰: ۱۱۶). گاه تعداد دوزخ‌ها از این هم بیش‌تر می‌شود چنانکه در باورهای بودائیان گاه ده دوزخ و گاه چهارده دوزخ وجود دارد و برای هرکدام فرمانروایی است (کریستی، ۱۳۸۴: ۷۵)، ولی در اساطیر هند تعداد دوزخ‌ها را صدها و هزارها و برخی بیست و هشت یا هفت دوزخ می‌دانند (ایونس، ۱۳۷۳: ۵۸). در بندهشن طبقات دوزخ را اندیشه‌ی بد، گفتار بد، کردار بد می‌نامد (عفیفی، ۱۳۷۴: ۵۱۴). جهان زیرین چینی‌ها دوزخ هفتم هم دارد که جای کیفر کسانی بود که به گورها و مقابر بی‌احترامی می‌کردند یا از خوردندگان گوشت انسان بودند (همان: ۱۲۴). چنین به نظر می‌رسد که دوزخ با علم اعداد پایه‌ریزی شده است. $10 = 1 + 2 + 7$ براساس علم اعداد، هفت عدد مقدس است و نه مجزور سه است که همان عدد تثلیث مقدس است و عدد ده که به عنوان رقم کامل به شمار می‌آید. برای هر طبقه یک دعا، یک شعار مذهبی، یک فرشته‌ی نگهبان در نظر گرفته شده است (آلگیری، ۱۳۸۸: ۹۲۲).

حاکم جهان زیرین: در اکثر داستان‌های دنیای مردگان حاکمی وجود دارد که او نیز نامی مشخص دارد و اغلب با ویژگی‌هایی آشکار در میان اساطیر مختلف به تصویر کشیده می‌شود. بارزترین ویژگی‌ها به ظاهر او مربوط می‌شود. ویژگی‌هایی مانند کسوتی سیاه، بالدار و مسلح به شمشیر (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۵)، پاهای پرنده، بال‌های آویزان (مک‌کال، ۱۳۷۳: ۹۴). به هیأت اسکلتی که یک کلاه پیلی دار مخروطی شکل بر سر دارد و لباس کاغذی پوشیده است (توب، ۱۳۷۵: ۴۵). در اساطیر مصر انیویس راهنمای ارواح، ایزدی با سر سگ، با عصا و نخلی بر دست،

به تصویر کشیده شده است (ویو، ۱۳۷۵: ۴۴) و گاه نیز نوت را نگهبان مردگان معرفی می‌کنند (لورنز، ۱۳۷۵: ۴۸). در باورهای بودائی ژاپنی‌ها، فرمانروای ددخوی دوزخ زیرزمینی و بازخواست‌کننده‌ی برتر آدمیان در کنار خود، دو سر بریده دارد به طوری که شخص گنهکار هیچ چیز را نمی‌تواند پنهان کند (وارنر، ۱۳۸۶: ۶۹). در اسطوره‌ی یونان سخن از حضور سگ سه سر به همراه حاکم نیز مطرح می‌شود (گرین، ۱۳۶۶: ۴۴۷). در اسطوره‌ی هند سخن از یک سگ چهارسر است (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۷۷). در داستان‌های اساطیری ملت‌های شمال اروپا دنیای تیره و سایه‌گرفته‌ی مردگان، قلمرو فرمانروایی زن بود. در آنجا هیچ خدای مردی حق فرمانروایی نداشت (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۳۰). در اسطوره‌های زلاندنو نیز فرمانروا زن است (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۸۰)، ولی این تنها حاکم جهان‌زیرین نیست که به امور مردگان رسیدگی می‌کند. در روایت‌های اسطوره‌ای حرف از داوران جهان‌زیرین نیز وجود دارد.

داور جهان زیرین: حضور داوران، علاوه بر حاکمان جهان‌زیرین از سخت‌گیری‌های موجود در دنیای افسرده‌ی مردگان و اجرا شدن عدالت به کامل‌ترین شکل خبر می‌دهد، اگرچه در اساطیر مختلف تعداد داوران نیز مانند تعداد طبقات دوزخ یکسان نیست؛ اما ویژگی مشترکی برای همه‌ی آن‌ها مطرح است و آن انعطاف‌ناپذیری و در عین حال دادگستری آن‌هاست. در اسطوره‌ی یونان از سه داور به نام‌های رادامانتوس، مینوس، آکوس (همیلتون، ۱۳۸۳: ۵۰؛ رضایی، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۸۶). در اسطوره‌ی اسکاندیناوی از جمعی از خدایانی که هر روز از پل لرزان رنگین کمان می‌گذشتند تا درباره‌ی اعمال و کردار آدمیان داوری کنند سخن گفته می‌شود (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۳۲). در حالی که در شعر سفر اینانا به دوزخ، هفت آنوناکی (ایزدان شورشگر) محکومان را داوری می‌کنند (ساندرز، ۱۳۷۳: ۴۷).

در میان منظومه‌های سومری، دوزخ سومر دارای حاکمی است که به واقع همان خورشید است و داور بزرگ زندگان؛ زیرا پس از آنکه در زمین غروب کرد تمام شب را تا سپیده‌دم در زیر زمین سیر می‌کند (همان: ۱۹۸). در ایران علاوه بر یمه که داور مردگان است و در اعتقادات

چینی به نام ین - لودانگ بر دوزخ پنجم فرمان می‌راند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۵). در دوزخ داستان‌های ایرانی سه فرشته‌ی داور دیگر به نام‌های مهر و سروش و رشن نیز ایفای نقش می‌کنند (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۴). همان‌گونه که پیش از این اشاره شد دادگستری این داوران اصلی‌ترین عاملی است که سبب می‌شود قاضی دوزخ خطاکاران را در حد کیفر خود تنبیه کند (همان: ۲۵). پادافره جهان‌زیرین: چنان‌که اشاره شد برخی از عذاب‌ها در پی ارتکاب گناهی رخ می‌داد که به منظور اجرای عدالت یا به خاطر اعتقادات مردم سرزمین روایت‌کننده‌ی اسطوره، شخص مرتکب شونده سزاوار رفتن به جهان زیرین بود تا در آنجا نیز به کیفر برسد، از جمله گناهایی که هرگز قابل بخشش نبود و باید مجازات می‌شد خیانت بود. بزهی که زیرپا نهادن پیمان و نیز بزدلی به شمار می‌رود، مایه‌ی از دست رفتن بَلَه - نیروی جسمانی - است. چه ترس از نیروی برتر موجب بستن پیمان شده‌است (سرنوشت جنگجو، ۱۳۸۳: ۱۰۹). این خیانت مربوط به شخص خاص یا شرایطی خاص نمی‌شد؛ زیرا پیمان شکنی و خیانت چه بین زن و شوهر، برادر و خواهر و یا دوستان اتفاق می‌افتاد مستوجب عذاب بود. یک گناه دیگر که آن هم باید به جهان زیرین انتقال می‌یافت گرفتن جان جانداران بود. نمونه‌های بارز این نوع گناهان را در اسطوره‌های مختلف می‌توان دید.

پیمان‌شکنی میان زن و شوهر: در یونان، دانائیدها، در دوزخ محکوم به حمل سبوهای سوراخ پر از آب بودند. اینان البته به جز یکی از آن‌ها به نام هیپرم نسترا، همان عمل آرگوناک‌ها - سرنشینان کشتی آرگو - را کرده بودند (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)؛ یعنی شوهرانشان را کشته بودند (همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۸۷؛ رضایی، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

خیانت به خدایان و ریختن خون بی‌گناهان: در اسطوره‌ی یونان، پادشاه افیر محکوم شده بود در هادس تا ابد سنگی را به بالای کوه بغلتاند و چون به بالای کوه می‌رسید به پایین می‌غلتید و او تلاشش را از سر می‌گرفت. این کیفر بدان سبب بود که این مرد راز زئوس را فاش کرده و در واقع به او خیانت کرده بود. این شخص در دنیا نیز به کیفر رسید. او

اسب سواری چابک بود و برای اینکه اسبها همیشه درنده باشند از گوشت انسان به خوردشان می داد. خدایان وی را از ارباهش به زیر افکندند و اسبانش او را قطعه قطعه کردند (همیلتون، ۱۳۸۳: ۱۷۹-۱۸۰؛ بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۶۱-۲۵۸).

یکی دیگر از کسانی که به خیانت آلوده شد تانتالوس پسر زئوس بود. او از طرف خدایان بیش از دیگر فرزندان آدمی زاده‌ی زئوس مورد احترام بود. وی ضیافتی تشکیل داد و به شنیع‌ترین کار دست زد. دستور داد فرزندش را قربانی کنند، گوشتش را بر سر سفره‌ی خدایان بگذارند؛ زیرا می‌خواست ثابت کند که خدایان آدم‌خوارند و فریب دادنشان آسان است. خدایان که از موضوع باخبر شدند، ضیافت را ترک کردند و اعلام کردند او را به چنان عذابی دچار می‌کنند که عبرتی برای همگان باشد. آن گنهکار بزرگ را در استخری در هادس جای دادند که هرگاه در اثر شکنجه تشنه می‌شد نمی‌توانست به آب برسد. با خم شدنش آب فرو می‌رفت و با ایستادنش آب بازمی‌گشت. درختان میوه‌ی بسیاری بر استخر سایه افکنده بودند. هر بار که دست دراز می‌کرد از میوه‌ها بچیند باد شاخه‌ها را دور می‌کرد. بدین سان تا ابد با گلوی خشک و تشنه و با وجود نعمت‌های فراوان گرسنه بود (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۲۶-۲۲۵؛ همیلتون، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

دو نکته‌ی قابل‌تأمل که در روایات ذکر شده این است که در هر سه داستان قربانیانی بی‌گناه از میان انسان‌ها کشته می‌شوند. عملی که از آن به‌عنوان شیطنی‌ترین کردار یاد می‌شود و سزاوار رفتن به دوزخ و متحمل عقوبت شدن است. دومین نکته ویژگی آشکار و مشترک این کیفرها انجام یک کار بیهوده و خسته‌کننده است. درست همان نتیجه‌ای که خیانت در زندگی واقعی برجای می‌گذارد، هیچ عذابی هولناک‌تر از کاری بیهوده و بی‌امید نیست (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

شرایط و آیین بازگشت از دوزخ

الف - تعیین جایگزین: در سفر اینانا به دوزخ، قضات گفتند چه کسی هرگز نیاززده از دوزخ بازگشته است؟ اگر خواهد زنده به مگاک بگریزد باید کسی را جای خود برگزیند (همان: ۲۴۳).

ب - فرمان و عمل حاکم جهان زیرین: در داستان پرسفونه زمانی که قرار است از جهان زیرین بازگردد هادس، فرمانروای جهان زیرین از او خواسته بود انار بخورد تا مجبور شود بازگردد (همیلتون، ۱۳۸۳: ۶۵).

پ - خوردن آب رودخانه‌ی فراموشی: رودخانه‌ی لته، رودخانه‌ی فراموشی بود. هر روحی که می‌خواست به زمین بازگردد باید از آن آب می‌نوشید (همان: ۳۰۸؛ آگیری، ۱۳۸۸: ۹۳۰).

ت - سوگواری بودن کل زمین: در داستان مرگ بالدر، از اسطوره‌ی اسکاندیناوی، شرط بازگشتن از جهان مرگ آن است که برای هرمود (موکل دنیای مردگان) مسلم می‌شد همه چیز روی زمین سوگواری بالدر شده باشند (بیرلین، ۱۳۹۱: ۳۰۸-۳۱۱؛ همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۲۹).

ث - رحمت خدایان: در داستان کاستور و پلوکس (پسران زئوس) که به منظور دزدیدن رمه‌های ایداس به سرزمین آکاردی رفته بودند، در راه بر سر تقسیم غنایم با یکدیگر درگیر شدند. ایداس کاستور را و زئوس ایداس را کشت. پلوکس خود را به کوه اولمپ رسانید؛ اما نتوانست بدون کاستور زندگی کند. او دعا می‌کرد کاش می‌مرد. زئوس رحمت آورد و از راه دلسوزی اجازه داد که در حیات با برادرش شریک شود و زندگیشان را این‌گونه بگذرانند: نیم وقت در زیرزمین و نیم دیگر در خانه‌های زرین آسمان‌ها. براساس این روایت آن‌ها هیچ‌گاه از هم جدا نشدند. یک روز در هادس یا زیرزمین و روز دیگر در کوه اولمپ می‌زیستند (همان: ۵۲).

ج - تطهیر: ایزاناگی پس از بازگشت از یومی - سرزمین تاریکی - نخست به بخشی از دریای پر جذرومد و پس از آن به جایی که امواج آرام داشت فرو شد و تن خود را شستشو داد و از آلودگی جهان زیرین رهایی یافت (پیگوت، ۱۳۸۴: ۶۷).

چ - آب حیات جاودانگی: انا رب الارباب، به منظور بازگرداندن ایشتر به جهان زندگان، سفیری به دیار مردگان می فرستد تا بر تن مرده‌ی وی آب حیات فرو بارد (ناس، ۱۳۷۰: ۷۳۵؛ رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۳۰-۳۱).

ح - عشق زمینی: عشق نیرومندتر از مرگ است؛ زیرا در روایتی باعث بازگشت به جهان زنده‌ها می‌شود. در یک داستان زلاندنویی عشق سبب بازگشت شخص درگذشته به دنیای زنده‌ها می‌شود (بیرلین، ۱۳۹۱: ۲۸۰). در اساطیر یونان هرکول عاشق مگارا می‌شود و عشق، سبب زمینی شدن وی می‌شود (لوفر، ۱۳۶۴: ۳۱).

نتیجه‌گیری

در زندگی واقعی ما نیک‌اندیشی و نیک‌رفتاری پسندیده و شایسته‌ی پاداش است، انجام کارهای بد و اهریمنی نیز مستوجب کیفر است؛ اسطوره‌ها نیز که داستان‌های رمزدار و معنی‌داری از شرایط زندگی واقعی انسان‌ها هستند همین دیدگاه را در روایاتشان به نمایش می‌گذارند. عذاب‌ها بر افراد مختلفی مانند خدا، نیمه‌خدا، انسان، حتی غیر انسان‌ها مثل هیولاها، دیوان و حیوانات نیز نازل می‌شود؛ زیرا مرتکب گناه شده‌اند و یا ناهنجاری‌ای را در جهان سبب شده‌اند؛ اما پس از بررسی دلایل انواع عذاب، پی می‌بریم که عدالت در همه‌ی پادافره‌ها در نظر گرفته نمی‌شود؛ حتی گاهی اوقات به دلایلی کاملاً شخصی مانند حسادت خدایان، کیفری نابجا و ناحق رخ می‌دهد.

نزول عذاب به عوامل متعددی هم‌چون نوع گناه، اعتقاد به سرنوشت و تغییرناپذیری آن، خلق و خوی خدای عذاب‌کننده بستگی دارد. همیشه کیفرها دائمی نیستند و امکان تبدیل آن‌ها به عفو و بخشش خدایان نیز هست. این اتفاق تحت شرایطی خاص رخ می‌دهد که انگیزه‌ی گناه، پشیمانی و تضرع شخص مرتکب شونده‌ی گناه از آن جمله است. همه‌ی عقوبت‌ها تنها

منحصر به جهان زندگان نیست، از آنجا که اعتقاد به جاودانگی و زندگی پس از مرگ و اجرای عدالت، سبب اعتقاد به جهان زیرین در اساطیر شده است،

در این جهان برای هر گناهی، پادافرهی خاص وجود دارد و جهان زیرین با ویژگی‌هایی مشترک مانند تاریکی، مخوف بودن و هراس‌انگیزی تصویر شده است. هر اسطوره برای جهان زیرین خود حاکمی در نظر دارد که این حاکم نیز با ویژگی‌های ظاهری در داستان‌ها ایفای نقش می‌کند. علاوه بر حضور حاکم، داورانی نیز در جهان مرگ حضور دارند. آن‌ها مأمورانی انعطاف‌ناپذیر، در عین حال عدالت‌گستر هستند. همه‌ی این توصیفات حاکی از آن است که هر خطاکاری به میزان جرمش کیفر می‌بیند.

از جمله ویژگی‌هایی که برای جهان سیاه مردگان ذکر می‌شود تعداد طبقات دوزخ است، در حالی که تعداد طبقات دوزخ در میان اساطیر گوناگون متفاوت است، اما بیش‌ترین روایت‌ها از عدد هفت حکایت می‌کنند. رفت و برگشت به دنیای سرد مردگان براساس به جا آوردن آیین ویژه و یا پذیرفتن شرایطی که طبق خواسته‌ی فرمانروای آن دیار وضع می‌شد، اتفاق می‌افتاد. با وجود اینکه دنیای مردگان تنها جایگاه بدکاران نیست، اما مملو از آلودگی فرض شده است و هرکس بخواهد از آن سرزمین به میان زندگان بازگردد باید از این تیرگی‌ها و پلیدی‌ها پاک شود. به همین دلیل انجام اعمال شستشوی تن، خوردن آب رودخانه‌ی فراموشی جزو مراسم آیینی است که باید انجام بگیرد تا مجوز حضور بر روی زمین صادر شود.

منابع و مأخذ

- آلگبری، دانته (۱۳۸۸). *کمندی الهی (برزخ)*. ترجمه‌ی فریده مهدوی دامغانی. تهران: تیر.
- المقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۴۹). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵). *اساطیر رم*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۷۳). *شناخت اساطیر هند*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

- الیاده، میرچا (۱۳۸۹). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: سروش.
- برن، لوئیس (۱۳۸۴). *اسطوره‌های یونانی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بوکور، مونیک دو (۱۳۹۱). *رمزهای زنده جان*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- _____ (۱۳۸۸). *نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان*. تهران: علم.
- بهرامی، عسکر (۱۳۸۸). *تاریخ اساطیر ایران*. تهران: ققنوس.
- بیرلین، ج. ف (۱۳۹۱). *اسطوره‌های موازی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- پاریندر، جئوفری (۱۳۹۰). *شناخت اساطیر آفریقا*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- پیچ، ری (۱۳۷۷). *اسطوره‌های اسکانندیناوی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- پیرل، آن (۱۳۸۴). *اسطوره‌های چینی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- پیگوت، ژولیت (۱۳۸۴). *شناخت اساطیر ژاپن*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- توب، کارل (۱۳۷۵). *اسطوره‌های آزتکی و مایایی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- دوموزیل، ژرژ (۱۳۸۳). *سرنوشت جنگجو*. ترجمه‌ی مهدی باقی و شیرین مختاریان. تهران: قصه.
- _____ (۱۳۸۳). *سرنوشت شهریار*. ترجمه‌ی مهدی باقی و شیرین مختاریان. تهران: قصه.
- _____ و دیگران (۱۳۷۷). *جهان اسطوره شناسی*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: مرکز.
- دیوید سون، آلیس (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر اسکانندیناوی*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند*. تهران: فکر روز.
- رستگارفسای، منصور (۱۳۸۳). *پیکرگردانی در اساطیر*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۰). *حماسه رستم و سهراب*. تهران: جامی.
- رضایی، مهدی (۱۳۸۴). *آفرینش و مرگ در اساطیر*. تهران: اساطیر.
- ژیران، ف و دیگران (۱۳۸۹). *اساطیر آشور و بابل*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۱). *اساطیر یونان*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: کاروان.
- ساندرزن، ک (۱۳۷۳). *بهشت و دوزخ در اساطیر بین النهرین*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: فکر روز.
- سنت، جان پین (۱۳۷۹). *شناخت اساطیر یونان*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- عطایی، امید (۱۳۷۷). *نبرد خدایان (جنگ‌های کیهانی در نوشته‌های کهن ایرانی)*. تهران: عطایی.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴). *اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی*. تهران: توس.
- کارنوی، آلبرت جوزف (۱۳۸۳). *اساطیر ایرانی*. ترجمه‌ی احمد طباطبایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستی، آنتونی (۱۳۸۴). *شناخت اساطیر چین*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰). *فلسفه و فرهنگ*. ترجمه‌ی بزرگ نادرزاده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کمپبل، جوزف (۱۳۹۲). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه‌ی شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
- کوپ، لارنس (۱۳۹۰). *اسطوره*. ترجمه‌ی محمد دهقانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- گرمال، پی‌یر (۱۳۷۳). *اسطوره‌های بابل و ایران باستان*. ترجمه‌ی ایرج علی‌آبادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۱). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه‌ی احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر.
- گرین، میراندا جین (۱۳۷۶). *اسطوره‌های ساتی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- گرین، راجر لنسلی (۱۳۶۶). *اساطیر یونان*. ترجمه‌ی عباس آقاجانی. تهران: سروش.
- لورنز، ورونیکا (۱۳۷۵). *اساطیر مصر*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- لوفر، دلاشو (۱۳۶۴). *زبان رمزی افسانه‌ها*. ترجمه‌ی جلال ستاری. تهران: توس.
- مک‌کال، هنریتا (۱۳۷۳). *اسطوره‌های بین‌النهرینی*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: مرکز.
- ناس، جان لویر (۱۳۷۰). *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه‌ی علی اصغر حکمت شیرازی. تهران: انقلاب اسلامی.
- وارنر، رکس (۱۳۸۶). *دانشنامه‌ی اساطیر جهان*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- ویو (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر مصر*. ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز.
- هادی، سهراب (۱۳۷۷). *شناخت اسطوره‌های ملل*. تهران: تندیس.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۹). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه‌ی باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- همیلتون، ادیت (۱۳۸۳). *سیری در اساطیر یونان و رم*. ترجمه‌ی عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.